



آینده پژوهی و آموزش مدرسه‌ای

دکتر محمدرضا سرکار آرانی

استاد دانشگاه ناگویا ژاپن



این پرسش را که «آدمی چگونه یاد می‌گیرد» به چالش کشیده‌اند. به علاوه، نتایج پژوهش‌های قابل تأملی را به آفتاب افکنده‌اند که نشان می‌دهد تحقیقات دانشگاهی در دهه‌های اخیر به «بهبودی آموزش مدرسه‌ای»، به‌ویژه در زمینه بهبود شکل و محتوای تعامل معلم و دانش‌آموزان در کلاس درس کمک ناچیزی کرده است.

آن روی سکه هم جالب توجه است! برای نمونه، برای بسیاری خوف این می‌رود که فناوری‌های تازه، با پراکندن بی‌امان داده‌ها، اینجا، آنجا و همه‌جا، در ما آدم‌ها «رخنه» کنند و از خودمان (فردیت، استقلال فکری، مطالعه و تأمل و بازاندیشی) تهی سازند، تا جایی که خوشتن خود را به فراموشی بسپاریم (نفی خودبودگی و خودبسندگی). البته به زعم بسیاری، هنوز جای فرصت هست! زیرا این فناوری‌ها، با وجود ارتقای نقش و تأثیر اساسی خود، هنوز نمی‌توانند جای «فلسفه آموزشی» غیراثربخش را بگیرند، یا تاوان «سیاست‌های آموزشی» بی‌رمق و رفتارهای «مربیان

با آغاز قرن بیست و یکم، آینده‌پژوهی در همه زمینه‌ها رونق گرفت. به سرشت و سرنوشت مدرسه هم رسید و پرسش‌های هیجان‌برانگیز مطرح شدند. اما نکته‌ای اساسی که کمتر مورد توجه قرار گرفت، این بود که آیا بدون شجاعت بازاندیشی درباره گذشته آموزش مدرسه‌ای، اندیشه و طراحی تحول آن برای آینده اثربخش است؟!

چرا این پرسش مهم است؟ زیرا با هر سنجه‌ای که بسنجیم و با هر لنزی و از هر منظری که بنگریم، آینده، کوشش زنده برای مرور دانش مرده را برنمی‌تابد.

به فناوری‌های نسل تازه، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، دوباره بنگرید! دیگر مثل ابزارهای مکانیکی نسل پیش تنها جلوه نمی‌فروشند، بلکه نقشی مداخله‌گرانه برای خود دست و پا کرده‌اند و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی متفاوتی را برای آموزش مدرسه‌ای به همراه می‌آورند و آورده‌اند. فناوری‌های تازه، اینجا، آنجا و همه‌جا عشو‌گری می‌کنند. مثلاً به تازگی، دست کم یکصدسال دانش بشری درباره



برای بهسازی آموزش در آینده‌ای نزدیک، لازم است متوجه لزوم هرس محتوا، کیفیت بینش و روش‌های یادگیری معلمان و چشم‌اندازهای مدیران، مؤلفان و سیاست‌گذاران آموزشی باشیم

ناتوان» را بپردازند. برعکس، فناوری‌های ارتباطی به یاری دانش‌آموزان آمده‌اند تا بتوانند مربیان، والدین، معلمان، مدیران، سیاست‌های تحولی و برنامه‌ها و بسته‌های آموزشی را به چالش بکشند و از صدر تا ذیل آن‌ها را به زیر چتر پرسش‌های بلندبالا بکشانند.

بازاندیشی در آموزش مدرسه‌ای

از منظر پیامدهای آموزش مدرسه‌ای نیز دانش‌آموزان با صدای بلندتری می‌پرسند که چرا بعضی مدرسه‌نرفته‌ها در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی، مؤثر از مدرسه‌رفته‌ها بوده‌اند؟ این‌ها پرسش‌های قابل بحثی درباره‌ی آینده‌ی مدرسه هستند. آنان حتی با جسارت مثال‌های نقیضی درباره‌ی مدرسه‌گریخته‌ها و برجسته‌شدن‌های موردی آنان هم می‌آورند؛ هم در ایران و هم در خارج از آن. کتاب «ضیافت آموختن» را که این یادداشت با توجه به برخی مباحث آن تدوین شده است، بخوانید. تجربه‌های ناب‌ی از چین، ژاپن، فنلاند، مالزی، آمریکا، سنگاپور و ایران درباره‌ی این پرسش‌ها پیش روی ما قرار می‌دهد. به‌ویژه صدای گریزپاها از مدرسه در شرایط پسا کرونا و خیل دانش‌آموزان در سوی مثبت منحنی نرمال! این روزها تشنه‌ی رسوایی میزان اثربخشی آموزش مدرسه‌ای، برای دانش‌آموزان برخوردار از توانمندهای اقتصادی، ذهنی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر به صدا درآمده است!

بنابراین، مسئله‌ی امروز تعلیم و تربیت ما این نیست که ما فقط نسبت به کسب دانش حریص باشیم و مثلاً نگرانی‌مان این باشد که نکند مسئله‌ای در کتاب ریاضیات پایه‌ی دوم آمریکا یا علوم تجربی چهارم ابتدایی ژاپن باشد که ما از آن غفلت کرده باشیم. نه. مسئله‌ی اساسی‌تر این است که بیندیشیم با آنچه می‌دانیم چه می‌توانیم بکنیم. اگر جواب «هیچ» است، بازاندیشی در همین «هیچ»، شروع اصلاح و تحول و گام اول آینده‌پژوهی درباره‌ی سرشت و سرنوشت آموزش مدرسه‌ای است.

اگر آموزه‌هایی که در آموزش مدرسه‌ای در جریان هستند با مسئله‌ی روز ما، زیست واقعی ما، جامعه‌ی ما و زندگی فردی ما ارتباطی نداشته باشند، این دانسته‌ها احتمالاً دانش مرده‌اند! ما به دانش زنده نیاز داریم. حال می‌پرسید: چه دانشی زنده است؟ می‌گویم دانشی که نتیجه‌ی درگیری ما برای حل مسئله در متن عمل و زندگی فردی و اجتماعی ماست. بنابراین، آینده‌پژوهی درباره‌ی آموزش مدرسه‌ای یعنی اینکه وسط روز چراغ به دست جار بزنیم و به هم یادآوری کنیم ببینید! چگونه داده‌ها دارند ما را به اسیری می‌برند! در

حالی که ما بیشتر به «علم نافع»، «خردورزی» و «تمنای یادگیری» نیازمندیم.

امروزه بسیاری از چیزهایی که ما می‌خوانیم، می‌نویسیم، می‌گوییم و با آن امتحان می‌دهیم و آزمون برگزار می‌کنیم اساساً آنچه سرتاسر روح آموزش مدرسه‌ای را تشکیل می‌دهد، برای ارزیابی است، نه برای یادگیری و تعالی و تربیت. اگر تعاملات هر روزه ما در ذهنمان، صرفاً همین «مرورگری داده‌ها» باشد، معلوم می‌شود کوشش زنده‌ای داریم احتمالاً برای انتقال دانش و چه‌بسا دانشی مرده!

حالا خواهید پرسید: «چگونه با این شرایطی که ما داریم، گام اول آینده‌پژوهی درباره‌ی مدرسه، یعنی بازاندیشی و بهسازی مستمر آموزش ممکن می‌شود؟» گفت‌وگوهای میان همه‌ی دست‌اندرکاران تمشیت امور آموزش و یادگیری، از جمله معلمان در جامعه‌ی ایران و در چشم‌اندازی دورتر با جامعه‌ی جهانی، احتمالاً می‌تواند راهی یا راه‌هایی جلوی پای ما بگذارد؛ به علاوه‌ی ترویج گفت‌وگوهای بین فردی در مدرسه و خانه و حلقه‌های یادگیری کوچک به‌منظور پرورش حرفه‌ای همه‌ی ما برای توانایی طرح پرسش، گفت‌وگو درباره‌ی نیازهای بچه‌ها، انتظارات والدین، شرایط زیستی، تربیتی و اخلاقی جامعه، مشاهده‌ی کلاس‌های درس مربیان و دیدن بچه‌ها در شرایط متفاوت و کلاس‌هایی با موضوعات درسی گوناگون. شاید مهم‌تر از همه، بازاندیشی در کیفیت و اثربخشی بسته‌هایی است که به مثابه‌ی محتوای آموزشی تولید و همگان با لطایف‌الحیلی مجبور به تمکین و تدریس آن‌ها می‌شوند. به خاطر داشته باشید، وقتی ما به مثابه‌ی مدیر، مادر و معلم از طرح این پرسش‌ها نمی‌هراسیم و نشان می‌دهیم می‌خواهیم یاد بگیریم، بچه‌های ما نیز ترغیب می‌شوند بیاموزند.

چقدر یاد می‌گیریم؟

برای بهسازی آموزش در آینده‌ای نزدیک، بیش از هر عنصر دیگری لازم است متوجه لزوم هرس محتوا، کیفیت بینش و روش‌های یادگیری معلمان و چشم‌اندازهای مدیران، مؤلفان و سیاست‌گذاران آموزشی باشیم. ما چگونه یاد می‌گیریم؟ شجاعت یادگیری ما جرئت و شوق لازم برای یادگیری را در دانش‌آموزان نیز فراهم می‌آورد. وقتی ما یاد می‌گیریم، بچه‌هایمان هم یاد می‌گیرند. برعکس آن هم همین‌طور است. وقتی مؤلفان، مدیران و معلمان یادگیری را متوقف می‌کنند، در واقع از خود برای تدوین، تدریس و تدبیر آموزش سلب صلاحیت کرده‌اند؛ حتی اگر به کارشان ادامه دهند، بهره‌وری لازم را ندارند.

ما آموزش می‌دهیم، ولی واقعاً چقدر یاد می‌گیریم؟! حالا کرونا هم از راه رسیده است و آموزش مدرسه‌ای رنجور از یادگیری را نیز به انجام مراسم و مناسکی برای عبور از

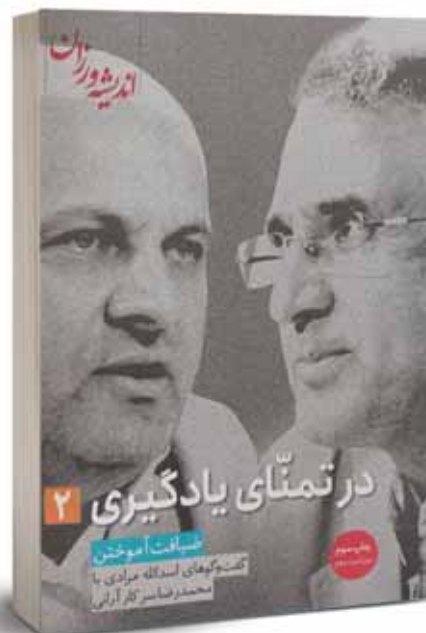
یادگیری خواهد افزود و از رنج یادگیری آدمی خواهد کاست و کیفیت خروجی آموزش مدرسه‌ای را بالاتر خواهد برد.

زمانی برای به‌کار بستن دانسته‌ها

آیا فناوری‌های تازه، همان قدر که ما را با دشواری روبه‌رو ساخته‌اند، خواهند توانست دانش‌آموزان را یاری کنند تا در مواجهه با معلمان، مؤلفان و مدیران و سیاست‌گذاران آموزشی، به آن‌ها یادآوری کنند که روزگار ارزشیابی دانسته‌ها سپری شده و امروزه توانایی عمل و به‌کارگیری دانسته‌هاست که محور ارزیابی قرار می‌گیرد و بی‌لکنت بپرسند: «با حفظ و دانستن این مطالب چه می‌توان کرد؟» «اثربخشی این دانسته‌ها چیست؟» «این بسته‌های معرفت چه نسبتی با زیست اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما دارند؟» به‌ویژه وقتی با مرور آن‌ها توانایی انجام عملی اعم از بینشی، اندیشه‌ای و مهارتی دشوار است! دانسته‌هایی که بعضاً راهی به بصیرت نظری نمی‌گشایند، جسارت عملی را به همراه ندارند و سرنوشت محتوم فراموشی در انتظار آن‌هاست!

آینده‌پژوهی در آموزش مدرسه‌ای به هوشیارتر شدن ما و فرزندان ما ناظر است. آیا کوشش‌های امروزی «معلمی» ما با عاملیت یادگیرنده نسبتی دارد و حق و اختیار او را به رسمیت می‌شناسد؟ انگشت‌های اشاره‌ای که تا دیروز تنها معلمان و مدرسه را هدف گرفته بودند، حالا تصمیم‌سازان آموزشی، شوراهای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب‌های درسی، کیفیت و حجم و میزان اثربخشی بخش‌نامه‌های ستاد را نشانه گرفته‌اند.

فرزندان ما هوشیارتر شده‌اند. اگر تا دیروز همه ناهمواری‌های راه یادگیری را تنها در سیمای معلم خلاصه می‌کردند، امروز سهم آن‌ها را در ناکارآمدی آموزش مدرسه‌ای برای یادگیری، به عدالت تقسیم می‌کنند. انگشت‌های سیب‌آه آن‌ها جاهای دیگری را نیز نشانه رفته است: مراکز سیاست‌گذاری برنامه‌ریزان درسی، مدیران آموزشی، مؤلفان کتاب‌های درسی و آینده‌پژوهی درباره آموزش مدرسه‌ای ما را یاری می‌کند تا چشم‌هایمان را بشوئیم. ما را از ساده‌سازی مسائل دشوار برحذر می‌دارد! به ما هشدار می‌دهد سهل‌انگاری «عجز جا افتاده‌ای» است. پاسخ‌های ساده به پرسش‌های پیچیده و دشوار، حل مسئله تلقی نمی‌شود. جابه‌جایی مسئله و در جست‌وجوی راه میان‌بر بودن برای تربیت، پیامدهای غیراثربخشی دارد. چه‌بسا که راه‌حلی از این‌گونه، مسئله تازه صبح فردای فرزندانمان باشد. آینده‌پژوهی با بازاندیشی گذشته آغاز می‌شود. با یادآوری اینکه چگونه روش‌های حل مسئله امروز، بعضاً خود، مسئله عینی صبح فرداست! از این منظر، آینده‌پژوهی نوعی نواندیشی است.



پایه‌های تحصیلی تقلیل داده است! بنابراین، پرسش دیگر مربوط به آینده‌پژوهی درباره آموزش مدرسه‌ای شاید این باشد که چگونه می‌توان چالش‌ها و چشم‌اندازهای تازه یادگیری را در شرایط شیوع ویروس کرونا فهم‌پذیرتر کرد. آموزشی که به ملکه نفس آدمی تبدیل نشود، یادگیری و تربیت به همراه ندارد. در نتیجه، سرنوشت محتوم آن فراموشی است. آموزش به مثابه مناسک، که برای رتبه و پایه و عبور از پایه‌های تحصیلی لازم است، شوقی در فرد برنمی‌انگیزد. آینده‌پژوهی درباره آموزش مدرسه‌ای، با قبول اینکه سازماندهی آموزش معطوف به یادگیری کاری دشوار و پررنج است، شروع می‌شود.

فناوری‌های آموزشی چند نسل پیش، با وجود کسب‌وکار پررونقی که راه انداختند، دست‌کم در حوزه تحول آموزش، وعده‌های عمل‌نکرده بسیاری در کارنامه‌هایشان دارند. حالا با نسل سوم این حرکت فناورانه روبه‌رو هستیم که «بیگ‌دینا» و فناوری «هوش مصنوعی» است و به سرعت در حال گسترش است؛ طوری که بیش از پیش رفتار آدمی را زیر نظر می‌گیرد و ناخواسته او را هدایت می‌کند، تا جایی که پاره‌ای از آینده‌پژوهان نگران‌اند این نسل تازه فناوری بتواند سکان میل و اراده و رویکرد و اندیشه بشر را نیز در دست بگیرد!

امروزه پرسش‌های زیادی در این زمینه در حال بررسی و روی میز گفت‌وگوهای محافل بین‌المللی آینده‌پژوه است. هنوز نمی‌توان گفت نسل تازه فناوری‌های ارتباطی چقدر روش‌های آموزش را بهسازی خواهد کرد یا به غنای